

اثرات اقتصادی- اجتماعی طولانی شدن فرایند طلاق بر زندگی زنان

ظاهره میرساردو*، تبسم هاشمی**

مقدمه: هدف از این مطالعه، پاسخ به این سؤال است که طولانی شدن فرایند طلاق چه اثرات اقتصادی- اجتماعی بر زنان درگیر با آن دارد؟ چهار فرضیه با استفاده از نظریه آنومی اجتماعی دورکیم و مرتن و کارکردگرایی ساختاری پارسونز مطرح شد. در این فرضیه‌ها، متغیرهای تعداد سالهای درگیری در فرایند طلاق، استاندارد زندگی، انزوای اجتماعی، استفاده از کانالهای غیرمشروع و ایفای نقشهای مادری، مورد سنجش قرار گرفتند.

روش: در این مطالعه از روش پیمایش با استفاده از ابزارهای پرسش‌نامه و مصاحبه استفاده شد. نمونه شامل ۲۸۰ زن متقاضی طلاق با پرونده‌های در جریان بود که به روش تصادفی ساده انتخاب شدند.

یافته‌ها: بین طولانی شدن فرایند طلاق و استفاده از کانالهای غیرمشروع برای سرعت بخشیدن به طلاق، انزوای اجتماعی زنان، استانداردهای زندگی آنها و ایفای نقشهای مادری همبستگی وجود دارد.

بحث: یافته‌ها حاکی از تمایل زنان به استفاده از ارتباطات غیرمشروع برای سرعت بخشیدن به فرایند طلاق است، که تأیید کننده نظریه آنومی مرتن است. یافته‌ها نشان‌دهنده کاهش استانداردهای زندگی زنان و نقصان در ایفای نقشهای مادری است که تأییدکننده نظریه پارسونز در مورد تفکیک نقشها در خانواده است. یافته‌ها همچنین حاکی از وجود رابطه معنی دار بین طولانی شدن فرایند طلاق و انزوای اجتماعی زنان درگیر با طلاق است. این یافته با نظریه آنومی دورکیم هماهنگ است.

کلید واژه‌ها: استاندارد زندگی، انزوای اجتماعی، طلاق، کانالهای نامشروع، نقش مادری

تاریخ دریافت: ۹۳/۱/۱۷ تاریخ پذیرش: ۹۳/۶/۴

* دکتر جامعه‌شناس، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرمسار، <mirsardoo_t@yahoo.com> (نویسنده مسئول)

** کارشناس ارشد مطالعات زنان، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات تهران

مقدمه

فرایند طلاق به طور معمول از زمانی شروع می‌شود که یکی از زوجین یا هر دو، احساس بیگانگی نسبت به یکدیگر داشته باشند. طلاق، انحلال قانونی ازدواج و لغو قانونی وظایف و مسئولیتهای ازدواج بین طرفین است. با مروری بر آمارهای طلاق در جهان مشاهده می‌شود که نرخ طلاق در بسیاری از کشورهای توسعه یافته، به طور قابل توجهی در طول قرن بیستم افزایش یافته است. آمارهای حاصل از پیمایش جامعه آمریکا در سال ۲۰۰۹، توسط اداره سرشماری ایالات متحده آمریکا^۱ نشان می‌دهد که نرخ ازدواج ۱۹/۱ در هزار برای مردان و ۱۷/۶ در هزار برای زنان، و نرخ طلاق ۹/۲ در هزار برای مردان و ۹/۷ در هزار برای زنان گزارش شده است. در کانادا، سهم خانواده‌های با والدین تنها به طور ثابت از اواسط دهه ۱۹۶۰ افزایش یافته است (دفتر ملی آمار کانادا^۲، ۲۰۱۱). تعداد طلاق‌ها در سراسر اتحادیه اروپا با متوسط ۱٫۸ طلاق در هر ۱۰۰۰ نفر در حال افزایش است. نرخ طلاق در بریتانیا و فنلاند ۲/۸ طلاق در هر ۱۰۰۰ نفر است در حالی که این نرخ برای لوگزامبورگ برابر با ۰/۶ در هزار است (براور و همکاران^۳، ۲۰۰۴). تعداد کسانی که در چین در سال ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ طلاق گرفتند، به شدت بالاست و در سنگاپور، طلاق در سال ۲۰۱۰، ۳/۶٪ افزایش داشته است (کیتسون^۴، ۲۰۱۱). بر اساس آمارهای سازمان ثبت احوال ایران، از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۹، طلاق روند صعودی داشته است؛ به طوری که در سال ۱۳۸۵ تعداد طلاق‌ها ۹۴ هزار و ۳۹ مورد گزارش شده است، در حالی که در سال ۱۳۸۹ این نرخ برابر ۱۳۷ هزار و ۲۰۰ مورد ثبت شده است (www.sabteahval.ir).

طلاق به عنوان امری مذموم و غیرقابل پذیرش، اثرات بسیار بدی بر افراد درگیر از جمله زن و شوهر و فرزندان دارد. این اثرات وقتی مضاعف می‌شود که فرایند طلاق با کندی

1. U.S. Census Bureau
3. Braver

2. Office of National Statistics Canada
4. Kitson

صورت گیرد. در جامعه ایران، فرایند طلاق در صورتی که مرد، تمایل به طلاق نداشته باشد، خود، فرایندی طولانی است که گاه سالها به طول می‌انجامد. در طی این دوره، هم زن و شوهر و هم کودکان این خانواده‌ها متحمل آسیبه‌ها و مشکلات فراوانی می‌شوند. یافته‌های تحقیق ویتزمن^۱ (۱۹۸۵) نشان داد که در طلاق با فرایند طولانی‌مدت، زنان ۷۳٪ کاهش در استاندارد زندگی را تحمل می‌کنند، در حالی که مردان از ۴۲٪ افزایش در استاندارد زندگی لذت می‌برند. طولانی شدن فرایند طلاق بیشتر احتمال دارد که بر سلامت روان‌شناختی زنان اثرگذار باشد. این افراد از ریسک بالاتری در بیماریهای جسمانی و روانی، خودکشی، حوادث رانندگی، الکلیسم، قتل و مرگ و میر برخوردارند (جونگ و همکاران^۲، ۱۹۹۷). علاوه بر این، والدین طلاق، سطوح بالاتری از افسردگی، اضطراب و عدم رضایت از زندگی را تحمل می‌کنند (سیمون و مارکوسن^۳، ۱۹۹۹). در اکثر موارد، جدایی زن و شوهر در فرایند طلاق طولانی‌مدت، تداوم کشمکش با همسر سابق، کاهش منابع روان‌شناختی خاص همچون خودتکایی را با خود دارد (آماتو^۴، ۲۰۰۰).

مرور مطالعات داخلی و خارجی نشان می‌دهد که به‌ندرت، محققان بر فرایند طولانی شدن طلاق و اثرات منفی آن بر زندگی زنان درگیر پرداخته‌اند. نکته برجسته و بدیع این مقاله، تمرکز بر مسائل و مشکلات زنان در فرایند طلاق طولانی‌مدت می‌باشد. با توجه به مطالب فوق، سؤال اصلی این است که اثرات اقتصادی و اجتماعی طولانی شدن فرایند طلاق، بر زنان درگیر در آن کدامند؟ با توجه به این سؤال، اهداف اصلی عبارتند از: (۱) شناخت اثرات طولانی شدن فرایند طلاق بر انزوای اجتماعی زنان درگیر در طلاق، (۲) شناخت اثرات طولانی شدن فرایند طلاق بر تمایل به استفاده زنان درگیر از کانالهای غیرمشروع برای تسهیل و سرعت بخشیدن به طلاق، (۳) شناخت اثرات طولانی شدن فرایند

1. Weitzman 2. Joung
3. Simon and Marcussen 4. Amato

طلاق بر کاهش استانداردهای زندگی زنان درگیر در طلاق، و (۴) شناخت اثرات طولانی شدن فرایند طلاق بر ایفای نقشهای مادری توسط زنان درگیر در طلاق.

چارچوب نظری

در این تحقیق، برای پاسخ به سؤالات تحقیق از نظریه بی‌هنجاری دورکیم و مرتن و نظریه کارکردگرایی ساختاری پارسونز در مورد خانواده و پیامدهای آسیب دیدن این ساختار در شرایط طولانی شدن فرایند طلاق برای زنان درگیر استفاده شده است. مرتن با طرح نظریه فشار ساختاری، رفتارهای انحرافی را نتیجه فشارهای جامعه می‌داند که بعضی مردم را وادار به کجروی می‌کند (ستوده، ۱۳۸۶). او چنین استدلال کرد که رفتارهای انحرافی را می‌توان در رابطه با دو متغیر اصلی مورد بررسی قرار داد. اول، اهداف تعریف شده فرهنگی جامعه و دوم، ابزارهای نهادینه شده‌ای که به کمک آنها فرد می‌تواند به این هدفها دست پیدا کند. اهداف یعنی منظورها و علاقه‌هایی که به وسیله فرهنگ جامعه تعریف و تعیین شده و برای همه اعضای جامعه یا بخشهایی از آن به صورت هدفهایی مشروع درآمده است. در واقع، اهداف، چارچوب مرجع آرمانی رفتار هستند که ارزش تلاش کردن دارند. وسایل نیز عنصر دوم ساختار فرهنگی اند که شیوه‌های پذیرفتنی رسیدن به این اهداف را تعیین، تنظیم و نظارت می‌کنند (کوشی، ۱۳۸۶). به اعتقاد او میزان انحرافات اجتماعی با توانایی و قابلیت جامعه در پی‌ریزی هنجارهایی که رفتارهای مردم را کنترل می‌کند، ارتباط دارد. او تبیین مسئله انحراف بر اساس فرضیه‌ای فردگرایانه و روان‌شناختی را مردود اعلام کرد و معتقد بود که ساخت اجتماعی، تنوعی از شیوه‌های کنش را در اختیار اشخاص قرار می‌دهد و این شرایط ساختاری می‌باشد که علت اصلی انحرافات اجتماعی است (صارمی، ۱۳۸۰). او تأکید داشت که اگر راهها و روشهای مشروع برای رسیدن به هدف مهیا نباشد، گروهی از افراد به زودی راههای غیرمجاز و نامشروع را برای رسیدن به هدفهای خود انتخاب می‌کنند (شامبیاتی، ۱۳۸۵). در مطالعه حاضر با

استفاده از این نظریه این فرضیه مطرح شد که زمانی که زنان متقاضی طلاق نتوانند در فرایند زمانی قاعده‌مند و متعارف طلاق بگیرند، با طولانی شدن فرایند طلاق احتمال دارد از کانالهای نامشروع برای سرعت‌بخشیدن به فرایند طلاق استفاده نمایند.

از نظر دورکیم جامعه بی‌هنجار (آنومیک)، جامعه‌ای است که در آن قواعد رفتار - هنجارها - شکسته شده یا در طول دوره‌ای از تغییرات سریع، کارآمدی خود را از دست داده‌اند (سیگل^۱، ۱۹۹۸). هر جامعه تلاش می‌کند تا اهداف و آرزوهای اعضای خود را محدود کند، ولی اگر دچار آنومی شود، نمی‌تواند بر خواستها و آرزوهای جامعه خود اعمال کنترل کند در این جامعه، مطالبات افراد پایان ندارند و اطاعت از قوانین با دشواری صورت می‌گیرد و بروز رفتارهای جایگزین در بین افراد، مانند جرم و انحراف، اجتناب‌ناپذیر است (همان). دورکیم معتقد است که در شرایط بی‌هنجاری یا نابسامانی اجتماعی، بحران اجتماعی در اثر سستی و یا ناکارآمدی هنجارهای مشترک اتفاق می‌افتد و جامعه در خطر از هم پاشیدگی و ضعف پیوندهای گروهی و اجتماعی بر محور ارزشها و هنجارهای مشترک قرار می‌گیرد. این نابسامانی اجتماعی فراگیر از نظر دورکیم موجب بریده شدن فرد از جامعه، انزوای اجتماعی، یأس و ناامیدی می‌شود. به علاوه در چنین شرایطی، تعهدات متقابل نادیده گرفته می‌شوند و افراد از هیچ قاعده و قانونی تبعیت نمی‌کنند. مطابق نظر دورکیم، انسجام دو عنصر بنیادین دارد: حمایت اجتماعی و کنترل اجتماعی. حمایت اجتماعی، پیوندی اجتماعی را فراهم می‌آورد که به‌واسطه آن، افراد را به اهداف مشترک اجتماع پیوند می‌زند. روابط مربوط به حمایت اجتماعی، مبادله مداوم افکار و احساسات را بین افراد، ممکن کرده، به‌عنوان حمایت اخلاقیِ دوطرفه عمل می‌کند (آرون، ۱۳۹۰). با توجه به این نظریه در مطالعه حاضر، زنان درگیر طلاق در وضعیتی‌اند که از دید جامعه، خانواده و دوستان مطلوب نیست و انحراف از

هنجارهای معمول جامعه محسوب می‌شود. این وضعیت، شرایط اجتماعی‌ای را برای این زنان فراهم می‌آورد که منجر به ازدست‌دادن حمایت اجتماعی خانواده، کاهش نفوذ اجتماعی و حتی گاهی تضعیف موقعیتها و فرصتهای اجتماعی آنان می‌شود. بنابراین، این فرضیه مطرح می‌شود که با طولانی شدن فرایند طلاق، احتمال کاهش پیوندهای اجتماعی زنان درگیر طلاق با خانواده، خویشاوندان، دوستان و همکاران افزایش یافته و آنها احساس انزوای اجتماعی می‌کنند.

از نظر پارسونز، در خانواده همواره باید وظایف تفکیک شده افراد، از سوی آنها انجام شود. البته او شرایط استثنایی و بحرانی را نیز برای اعضای خانواده تصور می‌نماید و در آن شرایط، نگاهی متفاوت به انجام وظایف از سوی آنها دارد. تبیینی که او از نقش بیمار ارائه می‌دهد، مصداقی بر همین نگاه پارسونز به انجام وظایف در شرایط خاص است. در دیدگاه او، بیماری فقط یک مسئله زیست‌شناختی نیست، بلکه از نظر اجتماعی هم قابل بررسی است. بیمار، امکان حضور در محل کار خود را ندارد و به همین جهت، مؤسسه یا بنگاه کاری وی دچار مشکل خواهد شد. در اینجا است که پارسونز به عدم ایفای نقش ویژه یکی از اعضای خانواده اشاره می‌کند (بارانسون^۱، ۲۰۰۹). پارسونز معتقد است که این شخص موظف است برای بهبود تلاش نماید تا دوباره به شرایط عادی برگشته و وظایف خویش را مجدداً بر عهده گیرد. در این راه، یعنی در مسیر بهبود، سایر افراد خانواده و دیگر اعضای جامعه هم باید به او کمک نمایند. تأکید پارسونز بر این که بیماری نوعی انحراف است، پس باید حل شود، نشان‌دهنده آن است که از نظر وی، عدم حضور یک فرد در نقش خود در نظام کل، دست کم عملکرد بخشی از آن را نامتعادل و نامناسب می‌سازد. پس به منظور تصحیح مجدد این عملکرد، لازم است فرد با اقدامات حمایتی که از او

1. Bjarnason

صورت می‌گیرد، به وضع عادی و در نتیجه، تصدی دوباره نقش خود بازگردد. بر این اساس، وقتی زن و مرد تصمیم به جدایی می‌گیرند و در طی فرایند طلاق به‌ویژه طلاق طولانی‌مدت، احیاناً جدا از هم زندگی می‌کنند، ایفای نقشها توسط یکی یا هر دو آنها دچار اختلال می‌شود. از آنجا که در جامعه ایران نیز طبق قانون، مرد، نان‌آور خانه و موظف به پرداخت نفقه به همسر و سرپرست قانونی فرزندان است (تا زمان تعیین تکلیف توسط دادگاه)، در صورت تقاضای طلاق توسط زن، انتخاب زندگی مجزا توسط وی و طولانی شدن فرایند طلاق این فرضیات مطرح می‌شوند که اولاً، احتمالاً با طولانی شدن فرایند طلاق این زنان با قطع حمایت مالی توسط همسر مواجه شده و استاندارد زندگی آنها کاهش می‌یابد و ثانیاً در صورتی که فرزند یا فرزندان آنان با آنها زندگی نکنند با عدم امکان ایفای نقش مادری مواجه خواهند شد.

روش

۱- ماهیت و روش تحقیق

این مطالعه از نوع توصیفی- همبستگی است. در مبانی نظری و پیشینه مطالعاتی از روش کتابخانه‌ای و برای دستیابی به اطلاعات مربوط به سؤال اساسی تحقیق از روش پیمایش استفاده شد. ابزار مورد استفاده در جمع‌آوری اطلاعات، پرسش‌نامه محقق‌ساخته بود که به صورت حضوری و به شکل مصاحبه اجرا شد.

۲- جامعه آماری، حجم نمونه و شیوه نمونه‌گیری

جامعه آماری این تحقیق شامل تمامی زنانی بود که بیش از دو سال به دادگاه خانواده شهید محلاتی مراجعه کرده و اقدام به تقاضای طلاق کرده، اما هنوز موفق به طلاق نشده بودند (سال مطالعه ۱۳۹۱ بود). تعداد پرونده‌های در جریان مربوط به این زنان برابر ۴۲۱ مورد بود که نمونه مورد مطالعه با استفاده از فرمول کوکران برابر با ۲۸۶ نفر برآورد شد و

با حذف ۶ پرسش نامه که فاقد پاسخهای مربوط به متغیر مستقل و وابسته بود، نمونه مورد مطالعه ۲۸۰ نفر شد.

با توجه به در دسترس بودن پرونده این زنان که با مجوز قوه قضاییه در اختیار محقق قرار گرفت، نمونه با روش نمونه‌گیری تصادفی ساده و با استفاده از جدول اعداد تصادفی انتخاب شد. برای جمع‌آوری اطلاعات با هماهنگی تلفنی با این زنان، زمان ملاقات مشخص و با مصاحبه حضوری، پرسش نامه تکمیل شد (دوره جمع‌آوری اطلاعات میدانی از دی‌ماه ۱۳۹۰ تا خرداد ۱۳۹۱ بود). در صورت عدم حضور یا عدم تمایل هر یک از اعضای نمونه، فرد دیگری از فهرست جایگزین می‌شد.

۳- سنجش‌ها

طول دوره درگیری پرونده طلاق در دادگاه: متغیر مستقل این تحقیق بود که با استفاده از مقیاس فاصله‌ای و با سؤال در مورد تعداد سالهای درگیری در طلاق {کمتر از دو سال (نمره ۱)، دو تا ۴ سال (نمره ۲)، ۴ تا ۶ سال (نمره ۳) و بیش از ۶ سال (نمره ۴)} اندازه‌گیری شد.

راههای غیرمشروع تسهیل فرایند طلاق: شامل گویه‌های وسوسه به پاسخ به خواستهای غیرمشروع وکلا، وسوسه به پاسخ به خواستهای غیرمشروع قاضی، وسوسه به پاسخ به خواستهای غیرمشروع کارکنان مرتبط با پرونده در دادگاه و وسوسه به پاسخ به پیشنهادهای غیرمشروع افراد نامحرم جهت تأمین هزینه‌های پرونده بود که با استفاده از طیف پنج قسمتی لیکرت اندازه‌گیری شد. نمره گویه‌ها به ترتیب، بسیار زیاد (نمره ۵)، زیاد (نمره ۴)، متوسط (نمره ۳)، کم (نمره ۲) و خیلی کم (نمره ۱) بود ($\alpha=0.76$).

انزوای اجتماعی زنان درگیر طلاق: این متغیر با ۵ گویه سنجیده شد: (۱) پدر و مادرم در تمام دوره درگیری من با طلاق با من همراه بودند. (۲) خواهر و برادرهایم در تمام دوره

درگیری من با طلاق مرا رها نکردند. (۳) بستگانم در تمام دوره درگیری من با طلاق با من در تماس بودند. (۴) دوستانم در تمام دوره درگیری من با طلاق با من در ارتباط بودند. (۵) همکارانم در تمام دوره درگیری من با طلاق از وضعیت من مطلع می شدند. هر یک از این گویه‌ها با استفاده از طیف پنج قسمتی لیکرت اندازه‌گیری شد. نمره گویه‌ها به ترتیب، بسیار موافقم (نمره ۵)، موافقم (نمره ۴)، نظری ندارم (نمره ۳)، مخالفم (نمره ۲) و بسیار مخالفم (نمره ۱) بود ($\alpha=0/78$).

استانداردهای زندگی زنان درگیر طلاق: این متغیر از شاخصهای استاندارد بهداشتی،

استاندارد مسکن، استاندارد تغذیه و استاندارد اوقات فراغت تشکیل شده بود ($\alpha=0/84$).

گویه‌های استاندارد بهداشتی شامل توانایی پرداخت هزینه واکسیناسیون فرزند، توانایی پرداخت هزینه مراجعه به پزشک متخصص در هنگام بیماری، توانایی پرداخت هزینه آزمایشگاه، توانایی پرداخت بهای دارو، توانایی پرداخت هزینه بیمارستان، توانایی پرداخت هزینه دندانپزشکی، توانایی پرداخت هزینه چشم پزشکی و عینک و توانایی پرداخت هزینه چک‌آپ سالانه است. این گویه‌ها بر اساس طیف پنج قسمتی لیکرت اندازه‌گیری شدند. نمره گویه‌ها به ترتیب، بسیار بالا (نمره ۵)، بالا (نمره ۴)، متوسط (نمره ۳)، پایین (نمره ۲) و بسیار پایین (نمره ۱) بود.

گویه‌های استاندارد مسکن شامل موارد زیر بود: (۱) تغییر محله مسکونی دادم و به محله ارزان‌تری نقل مکان کردم. (۲) منزل ما فضای کافی برای من و فرزند/ فرزندانم ندارد. (۳) امکانات گرمایی و سرمایی منزل ما مناسب نیست. (۴) توان تهیه مسکن مستقل نداشتم و با خانواده‌ام زندگی می‌کنم. این گویه‌ها بر اساس طیف پنج قسمتی لیکرت اندازه‌گیری شدند. نمره گویه‌ها به ترتیب، بسیار موافقم (نمره ۵)، موافقم (نمره ۴)، نظری ندارم (نمره ۳)، مخالفم (نمره ۲) و بسیار مخالفم (نمره ۱) بود.

گویه‌های استاندارد تغذیه شامل بودند از: ۱) پول کافی برای تهیه مواد پروتئینی (گوشت، مرغ، ماهی ...) دارم. ۲) پول کافی برای تهیه مواد لبنی (شیر، ماست، پنیر، کره ...) دارم. ۳) پول کافی برای تهیه میوه‌جات دارم. ۴) پول کافی برای تهیه سبزیجات دارم. ۵) پول کافی برای تهیه حبوبات دارم. ۶) بیشتر، مواد قندی و نشاسته‌ای مثل نان، برنج و سیب‌زمینی مصرف می‌کنیم. این گویه‌ها بر اساس طیف پنج قسمتی لیکرت اندازه‌گیری شدند. نمره گویه‌ها به ترتیب، بسیار موافقم (نمره ۵)، موافقم (نمره ۴)، نظری ندارم (نمره ۳)، مخالفم (نمره ۲) و بسیار مخالفم (نمره ۱) بود.

گویه‌های استاندارد اوقات فراغت شامل بودند از: ۱) برای گذران اوقات فراغت در خانه می‌مانیم و تلویزیون تماشا می‌کنیم. ۲) برای گذران اوقات فراغت به دیدن خانواده یا دوستان می‌رویم. ۳) برای گذران اوقات فراغت به پارک یا سینما می‌رویم. ۴) برای گذران اوقات فراغت به رستوران یا کافه تریا می‌رویم. ۵) برای گذران اوقات فراغت به کلوب‌های ورزشی می‌رویم. ۶) برای گذران اوقات فراغت به کلاس موسیقی می‌رویم. ۷) برای گذران اوقات فراغت به مسافرت می‌رویم. این گویه‌ها بر اساس طیف پنج قسمتی لیکرت اندازه‌گیری شدند. نمره گویه‌ها به ترتیب، بسیار موافقم (نمره ۵)، موافقم (نمره ۴)، نظری ندارم (نمره ۳)، مخالفم (نمره ۲) و بسیار مخالفم (نمره ۱) بود.

ایفای نقش‌های مادری: این متغیر با گویه‌های زیر سنجش شد: ۱) مراقب سلامت فرزند/ فرزندانم هستم. ۲) رفت و آمد فرزند/ فرزندانم را کنترل می‌کنم. ۳) در انجام تکالیف، فرزند/ فرزندانم را یاری می‌رسانم. ۴) با مدرسه فرزند/ فرزندانم مرتب تماس دارم. ۵) فرزند/ فرزندانم را در خانه تنها نمی‌گذارم. ۶) بخشی از وقت روزانه‌ام را با فرزند/ فرزندانم می‌گذرانم. ۷) از دیدن فرزند/ فرزندانم محروم هستم. این گویه‌ها بر اساس طیف پنج قسمتی لیکرت اندازه‌گیری شدند و نمره گویه‌ها به ترتیب، بسیار موافقم

(نمره ۹۵)، موافقم (نمره ۴)، نظری ندارم (نمره ۳)، مخالفم (نمره ۲) و بسیار مخالفم (نمره ۱) می باشد ($\alpha=0/78$).

متغیرهای زمینه‌ای: در این تحقیق، متغیرهای سن، تعداد سالهای زندگی مشترک، تعداد فرزندان، تحصیلات، شغل و درآمد به‌عنوان متغیرهای زمینه‌ای در نظر گرفته شده‌اند.

۴- تحلیل داده‌ها

در این مطالعه، برای یافته‌های توصیفی از آمار توصیفی شامل جداول یک‌بعدی و دوبعدی و برای یافته‌های استنباطی از آزمون ضریب همبستگی اسپیرمن استفاده شد. دلیل استفاده از ضریب همبستگی اسپیرمن، مقیاس فاصله‌ای متغیر مستقل و مقیاس ترتیبی متغیرهای وابسته بود.

یافته‌ها

۱- توصیف نمونه

داده‌های توصیفی حاصل از مطالعه در جدول شماره (۱) نشان می‌دهد که اکثر زنان مورد مطالعه در گروه سنی جوان یعنی ۲۰ تا ۳۰ سال واقع شده‌اند، بیش از سه پنجم آنها بیکار و بیش از نیمی از آنها دارای تحصیلات بالاتر از دیپلم هستند. بیش از سه پنجم این زنان اظهار کرده‌اند که فاقد سرپرستی فرزند یا فرزندان‌شان هستند و اکثر آنها بین دو تا چهار سال است که درگیر طلاق می‌باشند.

جدول (۱) توزیع فراوانی داده‌ها برحسب سن، تحصیلات، داشتن فرزند تحت سرپرستی و سالهای انتظار طلاق

| متغیرها | f | % |
|-------------------------|-----------------|------|
| سن (سال) | تا ۲۰ | ۱۱/۵ |
| | ۲۱-۲۵ | ۳۷/۶ |
| | ۲۶-۳۰ | ۳۲/۴ |
| | ۳۱ و بیشتر | ۱۸/۵ |
| کل | ۲۸۰ | ۱۰۰ |
| وضع اشتغال | شاغل | ۳۴/۷ |
| | بیکار | ۶۵/۳ |
| | کل | ۱۰۰ |
| تحصیلات | زیر دیپلم | ۱۰/۱ |
| | دیپلم | ۳۴ |
| | لیسانس و بالاتر | ۵۵/۹ |
| | کل | ۱۰۰ |
| داشتن فرزند تحت سرپرستی | بلی | ۳۶/۲ |
| | خیر | ۶۳/۸ |
| | کل | ۱۰۰ |
| تعداد سالهای درگیری | تا ۲ سال | ۲۳/۹ |
| | ۲ تا ۴ سال | ۳۹/۶ |
| | ۴ تا ۶ سال | ۲۸/۶ |
| | بیشتر از ۶ سال | ۷/۹ |
| | کل | ۱۰۰ |

جدول (۲) توزیع فراوانی داده‌ها برحسب مشکلات زنان درگیر با طلاق

| متغیرها | خیلی زیاد | زیاد | متوسط | کم | خیلی کم | کل |
|---------------------------|----------------|---------------|----------------|---------------|---------------|---------------|
| کاهش ارتباطات اجتماعی | ۷۰ (٪۲۴) | ۵۱ (٪۱۸/۲) | ۶۹ (٪۲۴/۸) | ۵۰ (٪۱۷/۸) | ۴۰ (٪۱۴) | ۲۸۰ (٪۱۰۰) |
| پیشنهاد ارتباط نامشروع | ۶۰ (٪۲۱/۷) | ۵۲ (٪۱۸/۸) | ۶۴ (٪۲۳/۲) | ۷۳ (٪۲۶/۳) | ۲۸ (٪۱۰) | ۲۷۷ (٪۱۰۰) |
| فقدان پشتوانه اقتصادی قوی | ۵۰ (٪۱۷/۵) | ۹۶ (٪۳۳/۶) | ۸۶ (٪۳۲/۲) | ۴۰ (٪۱۴) | ۸ (٪۲/۸) | ۲۸۰ (٪۱۰۰) |
| عدم امنیت اجتماعی زنان | ۱۰۰ (٪۳۶/۲) | ۹۲ (٪۳۳/۳) | ۳۸ (٪۱۳) | ۳۴ (٪۱۲/۴) | ۱۲ (٪۴/۳) | ۲۷۶ (٪۱۰۰) |
| محرومیت از دیدن فرزند | ۵۲ (٪۱۸/۸) | ۳۶ (٪۱۲/۹) | ۹۹ (٪۳۴/۱) | ۵۷ (٪۲۱/۳) | ۳۶ (٪۱۲/۹) | ۲۸۰ (٪۱۰۰) |
| احساس بلاتکلیفی | ۵۰ (٪۱۷/۵) | ۳۰ (٪۱۰/۵) | ۱۳۰ (٪۴۶/۳) | ۳۶ (٪۱۲/۹) | ۳۴ (٪۱۲/۴) | ۲۸۰ (٪۱۰۰) |
| تنش با همسر و خانواده او | - | ۷۲ (٪۲۵/۴) | ۱۰۵ (٪۳۷/۵) | ۷۳ (٪۲۶/۳) | ۳۰ (٪۱۰/۸) | ۲۸۰ (٪۱۰۰) |

۲- توصیف متغیرها

یافته‌های جدول شماره (۲) حاکی است که اکثر پاسخگویان اظهار کرده‌اند که ارتباط اجتماعی آنها کاهش یافته (۲/۴۲٪) و حدود ۴۰٪ پیشنهاد ارتباط نامشروع دریافت کرده‌اند. بیش از نیمی از پاسخگویان به نداشتن پشتوانه اقتصادی مطمئن (۱/۵۱٪) و اکثر آنها

(۶۹/۵٪) به عدم امنیت اجتماعی برای زنان درگیر طلاق اشاره کرده‌اند. ۳۱/۷٪ زنان از دیدن فرزندان خود محرومند، احساس بلا تکلیفی توسط ۲۸/۴٪ زنان مطرح شده و یک چهارم آنها (۲۵/۴٪) نیز با تنش‌های ناشی از درگیری با همسر و خانواده وی روبه‌رو بوده‌اند.

۳- آزمون روابط بین متغیرها

فرضیه اول: طولانی شدن فرایند طلاق احتمال استفاده زنان از راه‌های غیرمشروع برای تسهیل طلاق را افزایش می‌دهد.

ضریب همبستگی متغیرها حاکی از آن است که بین سال‌های درگیری در طلاق و تمامی متغیرهای احتمال استفاده زنان از راه‌های غیرمشروع برای تسهیل طلاق رابطه وجود دارد. بیشترین میزان رابطه با وسوسه ارتباط غیرمشروع با وکیل پرونده ($r=0/244$ ، $p<0/001$) و کمترین آن مربوط به وسوسه ارتباط غیرمشروع با کارکنان مرتبط با پرونده ($r=0/130$ ، $p=0/004$) می‌باشد. در ضمن، وقتی میانگین چهار گویه مربوط به تمایل به ارتباط غیرمشروع را محاسبه و با سال‌های درگیری در طلاق با رگرسیون دو متغیره مورد سنجش قرار دادیم، نتایج نشان داد که ضریب همبستگی دو متغیر برابر با ۰/۳۵۹ می‌باشد که حاکی از آن است که ۱۰/۸٪ از تغییرات تمایل به ارتباط غیرمشروع با طول دوره درگیری در طلاق تبیین می‌شود و بقیه، متأثر از سایر عوامل است. بنابراین، فرض H_0 رد می‌شود و فرض H_1 مورد پذیرش قرار می‌گیرد.

پس می‌توان این‌گونه تفسیر کرد که در صورت طولانی شدن فرایند طلاق، احتمال وسوسه زنان درگیر طلاق به داشتن ارتباط نامشروع افزایش می‌یابد. بر این اساس، فرضیه فوق مورد تأیید است (جداول ۳ و ۴).

جدول (۳) آزمون رابطه بین سالهای درگیری در طلاق و تمایل به استفاده زنان از راههای غیرمشروع

برای تسهیل طلاق

| وسوسه ارتباط غیرمشروع با افراد نامحرم | وسوسه ارتباط غیرمشروع با کارکنان مرتبط با پرونده | وسوسه ارتباط غیرمشروع با قاضی پرونده | وسوسه ارتباط غیرمشروع با وکیل پرونده | | |
|---------------------------------------|--|--------------------------------------|--------------------------------------|---|--------------|
| ۰/۱۹۲ | ۰/۱۳۰ | ۰/۲۲۰ | ۰/۲۴۴ | r | تعداد سالهای |
| ۰/۰۰۳ | ۰/۰۰۴ | <۰/۰۰۱ | <۰/۰۰۱ | p | درگیری با |
| ۲۸۰ | ۲۸۰ | ۲۸۰ | ۲۸۰ | n | طلاق |

جدول (۴) خلاصه مدل رگرسیونی

| مدل | r | R ² | R ² _{adj.} | SES | F | p |
|-----|-------|----------------|--------------------------------|-------|-------|--------|
| ۱ | ۰/۳۵۹ | ۰/۱۲۹ | ۰/۱۰۸ | ۰/۵۳۸ | ۶/۳۰۱ | <۰/۰۰۱ |

فرضیه دوم: طولانی شدن فرایند طلاق موجب انزوای اجتماعی زنان گردد.

بین طولانی شدن فرایند طلاق و انزوای اجتماعی زنان از طرف والدین، خواهر و برادر، بستگان، دوستان و همکاران رابطه وجود دارد، منتهی قوی ترین رابطه مربوط به فاصله گیری دوستان ($r=۰/۲۴۲$, $p<۰/۰۰۱$) و ضعیف ترین آن مربوط به فاصله گیری والدین ($r=۰/۱۱۵$, $p=۰/۰۰۷$) است. در ضمن، برای سنجش ضریب همبستگی متغیر انزوای اجتماعی و متغیر طولانی شدن فرایند طلاق، نمرات کل مربوط به متغیر انزوای اجتماعی زنان را با متغیر طولانی شدن فرایند طلاق در رابطه قرار دادیم.

جدول (۵) آزمون رابطه بین سالهای درگیری در طلاق و انزوای اجتماعی زنان

| فاصله گیری توسط همکاران | فاصله گیری توسط دوستان | فاصله گیری توسط بستگان | فاصله گیری توسط خواهر و برادر | فاصله گیری توسط پدر و مادر | | |
|-------------------------------|------------------------------|------------------------------|--|----------------------------------|---|--------------------------------|
| ۰/۱۲۳ | ۰/۲۴۲ | ۰/۱۷۲ | ۰/۱۲۰ | ۰/۱۱۵ | r | تعداد سالهای درگیری با طلاق |
| ۰/۰۰۶ | <۰/۰۰۱ | ۰/۰۰۴ | ۰/۰۰۶ | ۰/۰۰۷ | p | |
| ۲۸۰ | ۲۸۰ | ۲۸۰ | ۲۸۰ | ۲۸۰ | n | |

جدول (۶) خلاصه مدل رگرسیونی

| مدل | r | R ² | R ² _{adj.} | SES | F | p |
|-----|-------|----------------|--------------------------------|-------|--------|--------|
| ۱ | ۰/۲۸۶ | ۰/۰۸۲ | ۰/۰۷۸ | ۰/۵۶۴ | ۲۲/۰۸۵ | <۰/۰۰۱ |

فرضیه سوم: طولانی شدن فرایند طلاق موجب قطع حمایت اقتصادی زن توسط همسر شده و استانداردهای زندگی او را کاهش دهد.

نتایج حاصل از آزمون همبستگی شاخصهای استاندارد زندگی و طولانی شدن دوره طلاق نشان داد که بین استاندارد بهداشتی و طولانی شدن فرایند طلاق همبستگی وجود دارد. در استاندارد بهداشتی، بیشترین میزان همبستگی طولانی شدن دوره طلاق با توان پرداخت هزینه مراجعه به پزشک متخصص می باشد ($r = -0/234$ ، $p < 0/001$). با توجه به منفی بودن همبستگی، می توان این گونه تفسیر کرد که هر چه فرایند طلاق طولانی تر شود، توان زنان درگیر در طلاق برای پرداخت هزینه مراجعه به پزشک متخصص کاهش می یابد. در مجموع، یافته های مربوط به استاندارد بهداشتی، حاکی از وجود همبستگی منفی بین این متغیر و متغیر طولانی شدن فرایند طلاق می باشد.

نتایج آزمون اسپیرمن در مورد همبستگی میان استاندارد مسکن و طولانی شدن دوره طلاق حاکی از وجود همبستگی قوی بین طولانی شدن فرایند طلاق و کاهش استاندارد مسکن می باشد. بیشترین میزان ضریب همبستگی، مربوط به عدم توان تهیه مسکن مناسب می باشد ($r=0/290$ ، $P<0/001$) که نشان می دهد هر چه دوره طلاق، طولانی تر شود، توان زنان درگیر طلاق برای تهیه مسکن مستقل کاهش می یابد.

نتایج آزمون همبستگی اسپیرمن و استاندارد تغذیه نیز حاکی از وجود همبستگی قوی بین طولانی شدن دوره طلاق و کاهش استاندارد تغذیه در خانوارهای با سرپرستی زنان درگیر در طلاق است. با توجه به منفی بودن همبستگی متغیرهای مواد پروتئینی، مواد لبنی و میوه جات در این مجموعه، می توان اظهار داشت که هر قدر فرایند طلاق طولانی تر شود، استاندارد مصرف مواد پروتئینی، لبنی و میوه جات در خانوارهای با سرپرستی زنان درگیر در طلاق کاهش می یابد. همچنین، یافته ها، حاکی از وجود رابطه مثبت و همبستگی قوی بین طولانی شدن فرایند طلاق و مصرف مواد نشاسته ای و قندی است که حاکی است هر چه فرایند طلاق طولانی تر شود، مصرف مواد نشاسته ای و قندی در این خانوارها افزایش می یابد.

نتایج آزمون همبستگی اسپیرمن و استاندارد گذران اوقات فراغت نیز حاکی از وجود همبستگی قوی بین طولانی شدن دوره طلاق و کاهش استاندارد اوقات فراغت در خانوارهای با سرپرستی زنان درگیر در طلاق است. با توجه به منفی بودن همبستگی متغیرهای رفتن به مسافرت، رفتن به کلوب های ورزشی و هنری، و رفتن به سینما، پارک و رستوران در این مجموعه، می توان گفت که هر قدر فرایند طلاق طولانی تر شود، استاندارد گذران اوقات فراغت در این سه حوزه در خانوارهای با سرپرستی زنان درگیر در طلاق کاهش می یابد. در ضمن، یافته ها، حاکی از وجود رابطه مثبت و همبستگی قوی بین طولانی شدن فرایند طلاق و ماندن در خانه و یا رفتن به دیدن خویشان و دوستان است.

جدول (۷) آزمون رابطه بین سالهای طولانی شدن دوره طلاق و استانداردهای زندگی زنان

| p | r | خُرده‌مقیاسها و متغیرهای استانداردهای زندگی | |
|--------|--------|---|--|
| ۰/۰۵۱ | -۰/۱۳۰ | آزمایشگاه | استاندارد بهداشتی (توانایی پرداخت هزینه‌های پزشکی) |
| ۰/۰۰۱ | -۰/۲۳۴ | مراجعه به پزشک متخصص | |
| ۰/۰۰۱ | -۰/۲۱۶ | دارو | |
| ۰/۰۷۵ | ۰/۱۱۹ | هزینه بیمارستان | |
| ۰/۰۰۷ | -۰/۱۹۰ | دندانپزشکی و چشم پزشکی | |
| ۰/۱۱۳ | ۰/۱۰۶ | چک‌آپ سالانه | |
| ۰/۰۰۵ | ۰/۲۲۶ | تغییر محله مسکونی به منطقه ارزان‌تر | داشتن مسکن استاندارد |
| <۰/۰۰۱ | ۰/۲۵۲ | کافی نبودن فضای مسکونی | |
| ۰/۰۲۷ | ۰/۱۵۰ | امکانات گرمایی و سرمایی نامناسب | |
| <۰/۰۰۱ | ۰/۲۹۰ | عدم توان تهیه مسکن مستقل | |
| <۰/۰۰۱ | -۰/۳۱۱ | مواد پروتئینی | تغذیه استاندارد (توان تهیه) |
| ۰/۰۰۵ | -۰/۲۲۸ | مواد لبنی | |
| <۰/۰۰۱ | -۰/۲۶۵ | میوه‌جات | |
| ۰/۰۱۷ | ۰/۱۹۶ | سبزیجات | |
| ۰/۱۳۸ | ۰/۱۲۴ | حبوبات | |
| ۰/۰۰۲ | ۰/۲۷۱ | مصرف مواد نشاسته‌ای و قندی | |
| <۰/۰۰۱ | ۰/۲۵۲ | ماندن در خانه و تماشای تلویزیون | استاندارد اوقات فراغت |
| <۰/۰۰۱ | ۰/۲۶۲ | رفتن به دیدن خویشان و دوستان | |
| ۰/۰۰۲ | -۰/۱۹۶ | رفتن به پارک، سینما یا رستوران | |
| <۰/۰۰۱ | -۰/۲۴۲ | رفتن به کلوب‌های ورزشی یا موسیقی | |
| <۰/۰۰۱ | -۰/۳۲۵ | رفتن به مسافرت | |

جدول (۸) خلاصه مدل رگرسیونی

| مدل | r | R ² | R ² _{adj.} | SES | F | p |
|-----|-------|----------------|--------------------------------|-------|--------|--------|
| ۱ | ۰/۳۲۴ | ۰/۱۰۵ | ۰/۱۰۱ | ۰/۸۳۶ | ۲۶/۰۷۸ | <۰/۰۰۱ |

فرضیه چهارم: طولانی شدن فرایند طلاق، ایفای نقشهای مادری برای زنان درگیر فرایند طلاق را کاهش دهد.

نتایج حاصل از آزمون این فرضیه نشان داد که ضریب همبستگی متغیر طولانی شدن طلاق و محرومیت مادر از دیدن فرزند، بیشترین همبستگی را دارند ($r=0/329$) ($p<0/001$). میزان ضریب همبستگی طولانی شدن فرایند طلاق و مراقبت از فرزند برابر با $-0/245$ می باشد که با توجه به منفی بودن مقدار آن، می توان این گونه تفسیر کرد که هر قدر فرایند طلاق طولانی تر شود، مادر کمتر می تواند در مراقبت از سلامت فرزند خود ایفای نقش نماید. مقدار همبستگی طولانی شدن فرایند طلاق و کنترل رفت و آمد فرزند ($r=-0/235$) ($p<0/001$) نیز حاکی است که هر قدر فرایند طلاق طولانی تر شود، مادر کمتر می تواند در نظارت بر رفت و آمد فرزند خود ایفای نقش نماید. مقدار ضریب همبستگی طولانی شدن فرایند طلاق و گذراندن وقت با فرزند برابر با $-0/205$ است که می توان گفت هر قدر فرایند طلاق طولانی تر شود، مادر کمتر می تواند در کنار فرزند خود باشد.

در کل می توان از مقدار ضرایب همبستگی نتیجه گرفت که با طولانی شدن فرایند طلاق، مادر کمتر می تواند فرزند خود را ملاقات کند و نقشهای مادری را ایفا نماید. میانگین نمرات ایفای نقش مادری را با طولانی شدن فرایند طلاق با آزمون رگرسیون دو متغیره مورد سنجش قرار دادیم.

جدول (۹) آزمون رابطه بین سالهای طولانی شدن فرایند طلاق و ایفای نقش مادری

| n | p | r | متغیرهای ایفای نقشهای مادری |
|-----|--------|--------|-------------------------------------|
| ۲۸۰ | <۰/۰۰۱ | -۰/۲۴۵ | مراقبت از سلامت فرزند |
| ۲۸۰ | <۰/۰۰۱ | -۰/۲۳۵ | کنترل رفت و آمد فرزند |
| ۲۸۰ | ۰/۰۰۳ | -۰/۱۹۱ | کمک در انجام تکالیف به فرزند |
| ۲۸۰ | ۰/۰۰۸ | -۰/۱۷۱ | تماس مرتب با مدرسه فرزند |
| ۲۸۰ | ۰/۰۰۶ | ۰/۱۷۹ | تنها نگذاشتن فرزند در خانه |
| ۲۸۰ | ۰/۰۰۲ | -۰/۲۰۵ | گذراندن بخشی از وقت روزانه با فرزند |
| ۲۸۰ | <۰/۰۰۱ | ۰/۳۲۹ | محروم از دیدن فرزند |

جدول (۱۰) خلاصه مدل رگرسیونی

| p | F | SES | R ² _{adj.} | R ² | r | مدل |
|--------|--------|-------|--------------------------------|----------------|------|-----|
| <۰/۰۰۱ | ۳۷/۱۱۹ | ۰/۵۳۱ | ۰/۱۲۷ | ۰/۱۳۰ | ۰/۳۶ | ۱ |

ضریب همبستگی این دو متغیر برابر با ۰/۳۶۱ است که گویای این است ایفای نقشهای مادری زنان درگیر در طلاق به میزان ۱۲/۷٪ متأثر از طولانی شدن فرایند طلاق بوده و بقیه متأثر از سایر عوامل می باشد. بنابراین، می توان اظهار داشت که طولانی شدن فرایند طلاق، ایفای نقشهای مادری توسط زنان درگیر طلاق را متأثر می سازد و با توجه این نتایج، فرضیه فوق اثبات می شود (جداول ۹ و ۱۰).

بحث

دشواری و پرفشارترین مرحله از فرایند طلاق، دوره منتهی به طلاق و بلافاصله بعد از طلاق و جدایی والدین است. در جامعه ایران، فرایند طلاق در صورتی که مرد تمایل به

طلاق نداشته باشد، خود فرایندی طولانی است که گاه سالها به طول می‌انجامد و پیامدهای منفی برای زوجین و فرزندان به همراه دارد. پیامدهای عمومی طلاق می‌تواند اقتصادی، روان‌شناختی، عاطفی، کاستی یکی از والدین در ایفای نقش و کشمکش بین آنها باشد. طلاق، هزینه دارد و گاه فرایند طلاق، بسیار طولانی شده و هزینه طلاق آن‌قدر بالاست که برای زوجها غیرقابل تحمل است. در این فرایند، پیامدهای اقتصادی طلاق برای زنان متفاوت از مردان است. تحقیق حاضر حاکی از کاهش استاندارد تغذیه، بهداشت و درمان، اوقات فراغت و مسکن زنان درگیر فرایند طولانی طلاق است. این کاهش در استاندارد تغذیه و اوقات فراغت بیش از سایر مقولات مشهود بود. تقریباً تمامی تحقیقات نشان داده‌اند که بعد از طلاق، وضعیت اقتصادی زنان بسیار بدتر از مردان است. یافته‌های تحقیق ویتزمن نشان داده است که بعد از طلاق، زنان (و بچه‌ها) ۷۳٪ کاهش در استاندارد زندگی را تحمل می‌کنند درحالی‌که مردان از ۴۲٪ افزایش در استاندارد زندگی لذت می‌برند (ویتزمن، ۱۹۸۵). مطالعه اخوان تفتی (۱۳۸۲) نیز حاکی از کاهش استاندارد زندگی زنان درگیر طلاق در مقایسه با مردان و نگرانی زنان از آینده اقتصادی خود است. این نتیجه با دیدگاه پارسونز در مورد اختلال در ایفای نقش‌های زوجین در خانواده‌های متزلزل نیز همسو است (اعزازی، ۱۳۸۹). مطالعه فوکودا و همکاران^۱ (۲۰۰۵)، بامن (لگ، ۲۰۰۸)، نصیری (۱۳۸۶) و حکیم شوشتری (۱۳۸۷) نیز تأیید کننده کیفیت پایین زندگی زنان درگیر طلاق و تحمل فشارهای مالی توسط آنان است. تحقیق محبی نیز تأیید کننده نتایج این تحقیق در مورد بیشتر بودن مشکلات بهداشتی زنان درگیر طلاق در مقایسه با زنان متأهل است.

از دیگر نتایج تحقیق حاضر، کاستی در ایفای نقش‌های مادری بود. بر اساس این نتایج،

1. Fukuda et al.
2. Legge

اکثر مادران درگیر طلاق، در طی فرایند طولانی طلاق از دیدن فرزند یا فرزندان خود محروم شده‌اند. سلزر به این نتیجه رسیده که در طی فرایند طلاق، تماس پدران با فرزندان کم است (سلزر^۱، ۱۹۹۱). درحالی‌که پارسونز تأیید می‌کند که در فرایند درگیری مادر با طلاق، نقش مادری و نقش عاطفی مادر کاهش می‌یابد و خانواده دچار سوء کارکرد در این زمینه می‌شود (اعزازی، ۱۳۸۹). مطالعات مختلف (نصر اصفهانی و همکاران، ۱۳۸۳؛ حبیبی و ساجدی، ۱۳۸۵) نشان داده‌اند که طلاق بر ارتباط مؤثر والدین و فرزندان تأثیر می‌گذارد و سازگاری کودکان و نوجوانان را از بین می‌برد.

یکی از نتایج تحقیق حاضر این بود که وجود قوانین دست و پاگیر، فرایند طولانی طلاق و عدم توفیق زنان در مراجع قانونی برای اثبات حقوق خود و تحقق طلاق موجب شده بود که برخی از این زنان، تمایل به استفاده از کانالهای غیرمشروع برای تسهیل طلاق داشته باشند. مرتن (۱۳۷۶) معتقد است زمانی که اعضای جامعه نتوانند با استفاده از ابزارها و کانالهای قانونی به اهداف خود دست یابند احتمال این‌که از کانالهای غیرقانونی استفاده کنند افزایش می‌یابد و در چنین حالتی، احتمال وقوع انواع انحرافات اجتماعی افزایش می‌یابد. تحقیقات دیگر (اخوان تفتی، ۱۳۸۲؛ ستوده و همکاران، ۱۳۸۴) نیز تأیید کننده شیوع انحرافات اجتماعی از جمله اعتیاد به مشروبات الکلی و خودکشی در بین زنان درگیر در فرایند طولانی طلاق است.

از دیگر نتایج تحقیق حاضر، انزوای اجتماعی زنان درگیر طلاق بود. زنان درگیر فرایند طولانی طلاق در عین برخورداری از حمایت توسط والدین و خویشاوندان نزدیک از فاصله‌گیری دوستان و همکاران از آنها در حین طلاق رنج می‌بردند. تحقیقات انجام شده توسط قطبی و همکاران (۱۳۸۲) و رستمی و همکاران (۱۳۸۸) نیز حاکی از انزوای

1. Seltzer

اجتماعی زنان مطلقه از سوی جامعه، کوچک تر شدن شبکه روابط اجتماعی آنها و آسیب دیدن روابط اجتماعی آنان به دلیل احساس عدم امنیت اجتماعی است. با توجه به نتایج مطالعه می توان راهکارهای زیر را برای کاهش اثرات فرایند طولانی طلاق و انطباق زوجین و فرزندان درگیر با آن به کار گرفت:

- کاهش استانداردهای زندگی، از جمله مسائل زنان درگیر در طلاق بود. در ایران، قانون به صراحت تأمین هزینه زندگی فرزندان را به عهده پدر گذاشته است، اما در اکثر موارد، مشاهده می شود که پدر از پرداخت هزینه های فرزندان طفره می رود و ضمانت اجرایی قوی ای در این رابطه وجود ندارد. بنابراین اگر دادگاهها به طور جدی تری بر اجرای قانون تأکید ورزند و از ضمانتهای اجرایی قوی ای استفاده کنند، پدر، مجبور می شود هزینه های مربوط به فرزندان را تأمین نماید. در شرایطی که مادر، فاقد درآمد است و توان مالی پرداخت هزینه های زندگی را ندارد، سپردن سرپرستی فرزندان به پدر می تواند هم برای مادر و هم برای فرزندان، مناسب تر باشد.

- تضعیف نقشهای والدین از نتایج تحقیق حاضر بود. بر اساس تحقیقات، فرزندان طلاق بیشتر احتمال دارد که با همسالان مشکل داشته باشند، دچار افت تحصیلی شوند و از عزت نفس کمتر و بحران هویت بیشتری رنج ببرند (امری، ۱۹۹۵). اگر والدین، خصوصاً پدر در خانواده های با سرپرستی مادر، تماس خود را با فرزند یا فرزندان، مدرسه و معلمان فرزندان قطع نکنند و مرتب از وضعیت فرزندان خود جويا شوند، آنها احساس رهاشدگی و تنهایی نکرده و در عین این که با فرایند طلاق، سازگار می گردند از ارتباط با پدر و مادر نیز برخوردارند. بسیاری از پدر و مادرها درک لازم را از مشکلات فرزندان در حین طلاق و بعد از طلاق

ندارند، بنابراین، دولت می‌تواند با آموزش این والدین، آنها را در این فرایند یاری رساند. با آموزش والدین طلاق، می‌توان به آنها یاد داد که اختلافات خود را مدیریت کرده، بچه‌ها را وارد این اختلافات نکنند و اهمیت حفظ روابط مثبت و مطلوب را به آنها یادآوری نمایند.

- در این تحقیق، نتایج نشان داد که فرایند طولانی شدن طلاق می‌تواند موجب گردد زنان درگیر طلاق، تمایل به استفاده از کانالهای نامشروع برای سرعت بخشیدن به فرایند طلاق داشته باشند. در چنین مواردی اصلاح قوانین، رفع تبعیض در قوانین و اجرای دقیق قوانین می‌تواند مانع از طولانی شدن فرایند طلاق و بروز انحرافات اجتماعی گردد.

- انزوای اجتماعی زنان درگیر طلاق، از دیگر مسائل آنان بود. در چنین شرایطی با تقویت پیوندهای خانوادگی و حمایت زنان و فرزندان طلاق، توسط خانواده و خویشاوندان، می‌توان از اثرات سوء این گسست و انزوا، کاست. در این خانواده‌ها احتمالاً پیوندهای دوستی قبل از طلاق، گسسته خواهد شد و با جایگزینی حمایت خانوادگی می‌توان این نقصان را جبران کرد.

انطباق زوجین، فرزند، یا فرزندان با شرایط دوران طلاق و بعد از طلاق از جمله مسائلی است که خانواده‌های درگیر، با آن مواجه هستند. در این زمینه، استفاده از تجارب مثبت و مفید والدین و فرزندان طلاق در انطباق در فرایند طلاق و بعد از طلاق از جمله راههایی است که می‌تواند به فرزندان و والدین خانواده‌های تک سرپرست کمک کند تا فرایند زندگی بعد از طلاق و انطباق با این زندگی را راحت‌تر طی کنند و کمتر آسیب ببینند. این تجربه‌ها می‌تواند از طریق برنامه‌های تلویزیونی یا شرکت در جلسات گروهی و برگزاری کارگاههای آموزشی در این رابطه به دیگران منتقل شود.

- آرون، ر. (۱۳۹۰). *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*. ترجمه باقر پرهام. تهران: علمی فرهنگی.
- اخوان تفتی، م (۱۳۸۲). پیامدهای طلاق در گذار از مراحل آن. *مطالعات زنان*، ۳، ۱: ۱۵۲-۱۲۵.
- اعزازی، ش. (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی خانواده - با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر*. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- حبیبی، ز. ساجدی، ژ. (۱۳۸۵). بررسی مقایسه‌ای میزان سازگاری کودکان دبستانی خانواده‌های مطلقه در شهر همدان. *مجله علمی-پژوهشی دانشکده پرستاری و مامایی همدان*، دوره ۱۴، ۲: ۴۰-۵۰.
- حکیم شوشتری، م. حاجبی، ا. پناهی، ل عابدی، ش (۱۳۸۷). مشکلات رفتاری و هیجانی در فرزندان خانواده‌های تک والد تحت سرپرستی مادر در مقایسه با خانواده‌های دو والد کمیته امداد امام خمینی (ره). *مجله دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران*، دوره ۳، ۶۶: ۱۹۶-۲۰۲.
- رستمی، ر. رضایی، س حسینی، س گازرانی، ف (۱۳۸۸). سبک دلبستگی زوجین در حال طلاق، *ماهنامه مهندسی فرهنگی*، سال چهارم، ۳۷ و ۳۸: ۴۶-۵۴.
- ریتزر، ج. (۱۳۷۴). *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی.
- سالنامه آماری. (۱۳۸۹). ازدواج و طلاق ایران در سالهای ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۹. *سازمان ثبت احوال کشور*. قابل دسترسی در www.sabteahval.ir.
- ستوده، ه (۱۳۸۶). *آسیب‌شناسی اجتماعی: جامعه‌شناسی انحرافات*. تهران: انتشارات آوای نور.
- سرمد، ز. بازرگان، ع. حجازی، ا. (۱۳۹۲). *روشهای تحقیق در علوم رفتاری*. چاپ بیست و پنجم، تهران: نشر آگه.

- شامبیاتی، ه. (۱۳۸۵). *حقوق جزای عمومی*. چاپ دوازدهم، تهران: نشر ژوبین، جلد اول.
- صارمی، ن.ا. (۱۳۸۰). *خرده فرهنگ‌ها و انحرافات اجتماعی*. تهران: انتشارات دانشگاه علوم انتظامی، چاپ اول.
- صدیق سروستانی، ر. (۱۳۸۳). *آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی)*. تهران: سمت.
- قطبی، م. و همکاران. (۱۳۸۲). وضعیت طلاق و برخی عوامل مؤثر بر آن در افراد مطلقه ساکن در منطقه دولت‌آباد. *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۱۲، ۳: ۲۷-۲۸۶.
- کوثری، م. (۱۳۸۶). *آنومی اجتماعی و اعتیاد به مواد مخدر. مجله اعتیاد پژوهی*، ۸: ۴-۱۷-۲۹.
- محبی، ف. (۱۳۹۱). *زن و خانواده*. تهران: دبیرخانه نشست اندیشه‌های راهبردی.
- مرتن، ر. ک. (۱۳۷۶). *مشکلات اجتماعی و نظریه‌های جامعه‌شناختی*. ترجمه نوین تولایی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نصر اصفهانی، ا. بهجتی اردکانی، ف. فاتحی زاده، م (۱۳۸۳). بررسی تأثیر فرهنگ بر آمار پایین طلاق در شهرهای میبد، یزد و اردکان. *چکیده مقالات اولین کنگره آسیب‌شناسی خانواده در ایران*، دانشگاه شهید بهشتی (ره).
- نصیری، م. (۱۳۸۶). توزیع جغرافیایی فقر مسکن و پراکندگی زنان مطلقه خانه‌دار در مناطق ۲۲ گانه تهران. *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۶، ۲۴.
- Amato, P. R. (2000). the Consequences of Divorce for Adults and Children. *Journal of Marriage and the Family*, 62, 1269-1287.
- Bjarnason, T. (2009). anomie among European adolescents: conceptual and empirical clarification of a multi-level sociological concept. *Sociological Forum*, Vol. 24, 1.
- Braver, S.L. and Stockburger, D. (2004), Child support guidelines and the equalization of living standards, In: Comanor, W. S. (Ed.). *The law and economics of child support payments* (pp. 91-127). Cheltenham, UK, Edward Elgar Publishing.

- Emery, R. E. (1995). Divorce Mediation: Negotiating Agreements and Renegotiating Relationships. *Family Relations Journal*, 44:377-383.
- Forehand, R. M. & Nousiainen, S. (1993). Maternal and paternal parenting: critical dimension in adolescent functioning. *Journal of family psychology*, 7, 213-221.
- Fukuda, Y., Nakamura, K. & Takano, T. (2005). Municipal health expectancy in Japan: decreased healthy longevity of older people in socioeconomically disadvantaged areas, *BMC Public Health*, Available at: www.biomedcentral.com
- Jounq, I. M., Stronks, K., van de Mheen, H., van Poppel, F. W. A., van der Meer, J. B. W. & Mackenbach, J. P. (1997). the contribution of intermediary factors to marital status differences in self-reported health. *Journal of Marriage and the Family*, 59: 476-490.
- Kitson, G. C. (2011). *Portrait of divorce: Adjustment to marital breakdown*. New York: Guilford Press.
- Legge, S. (2008). Social structural effects on the level and development of the individual experience of anomie in the German population. *International journal of conflict and violence*, Vol. 2(2), 248- 267.
- Office National Statistics of Canada (2011). Canada statistics: census 2011. *Fifty years of families in Canada: 1961 to 2011*, Available in www.statcan.gc.ca.
- Seltzer, J.A. (1991). Relationships between fathers and children who live apart. *Journal of Marriage and the Family*, 53, 79-101.
- Siegel, Larry. S (1998). Criminology, west wads worth publishing company.
- Simon, R. W. & Marcussen, K. (1999). Marital transitions, marital beliefs, and mental health. *Journal of Health and Social Behavior*, 40, 111-125.
- Thompson, R. G., Lizardi, D., Keyes, K. M. & Hasin, D. S. (2008). Childhood or adolescent parental divorce/separation parental history of alcohol problems and offspring lifetime alcohol dependence. *Drug and Alcohol Dependence*, 98, 264 -269.
- U.S. Census Bureau. American Community Survey (2009-2012). *Divorce Statistics and Divorce Rate in the USA*. Retrived from: www.divorcestatistics.info.
- Weitzman, L. J. (1985). *the divorce revolution: The unexpected social and economic consequences for women and children in America*. New York: Free Press.